

# شکر و سپاس

اذکرونی اذکرکم واشکروالی ولا تکفرون مرایاد کنیدتا

شمارایاد کنم، شکر نعمت مرا به جا آورید و کفران نعمت نکنید .

شکر و سپاس از مفاهیم اخلاقی و اجتماعی است که تمام ملل با آن آشنائی دارند، و به يك معنی ریشه فطری و وجدانی دارد، و هر فرد با وجدانی خود را در برابر نیکی افراد خاضع و خوشحال و موظف به ادای سپاس می بیند .

دانشمندان امروزه مسأله «سپاس» و «تقدیر» از دیدۀ «مدیریت» و رهبری می نگرند و از شرایط لازم مدیریت، این می دانند که در تقدیر افراد نیکوکار و وظیفه شناس بکوشد، و هرگز به گروه و وظیفه شناس و گروه متخلف از وظیفه بريك چشم ننگرد .

تقدیر و تشویق در احیاء روح کار ، و تشویق نیکوکاران به فعالیت های ثمربخش ، نقش مؤثری دارد و اگر از کوشش های گروه های مسئول و متعهد ، تقدیر و تشویقی به عمل نیاید، چه بسا این کار مایه بی رغبتی این گروه ، و سبب جرأت متخلفان گردد .

امیر مؤمنان در یکی از سخنان خود به این حقیقت تصریح می کند و می فرماید :

«لا یكون المحسن والمسی عندك بمنزلة سواء فان فی

ذلك تزهیداً لاهل الاحسان فی الاحسان و تدریباً لاهل

الاسالة فی الاسالة (۱)

: هرگز نباید نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان باشند زیرا چنین یکسان

نگری، مایه بی رغبتی نیکوکار و جرأت متخلف می گردد.

شکر، يك مقام معنوی بزرگ

در حالی که در جهان امروزه مسأله سپاس از زاویۀ امورمادی و دیدۀ مدیریت صحیح و جلب افراد نیکوکار به کارهای نیک، می نگیرد (و این در حد خود مطلب درست و مفید است) دانشمندان اخلاق اسلامی به این مسأله از دیدۀ دیگری می نگرند، و شکر و سپاس خدا را از مقامات سالکان راه حق ، و عارفان واقعی می دانند و سپاس را عالی ترین عملی می دانند که او را به مقصود معنوی می رساند .

اگر مردم امروز سپاس و تقدیر را نشانه انسانیت و مظهر ادب و اخلاق و فرهنگ پیش

(۱) نهج البلاغه نامه ی امام به مالک اشتر

## شکر و سپاس

رفته می‌دانند ، قرآن برای سپاس ، بعد معنوی عظیمی (علاوه بر این بعد مادی) قابل است و آن را در ردیف یاد خدا که به موجب آیه «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» (عنکبوت آیه ۴۵) بالاترین مقام است ، قرار می‌دهد و در آیه مورد بحث می‌فرماید :

**«اذكروني انذکرکم واشکر والی»** : مرایاد کنید و سپاس  
مرا به جای آورید . و در آیه دیگر ، آن را در کنار ایمان به خدا می-

آورد و می‌فرماید :

**«ما یفعل الله بعد انکم ان شکرتم و آمنتم»** (نساء آیه ۱۴۷) :  
خداوند چه غرضی دارد که شمارا عذاب کند اگر شما سپاسگزار باشید  
و به او ایمان بیاورید .

دراهمیت این مقام همین بس که شیطان تهدید می‌کند که نخواهد گذارد بندگان او  
سپاسگزار باشند ، و یگانه آرزوی او این است که بندگان خدا به جای سپاس ، کفران نعمت  
کنند. آن جا که می‌فرماید :

**«ولا تجد اکثرهم شاکرین»** (سوره اعراف آیه ۱۷) : بیشتر  
بندگان را ، سپاسگزار نخواهید یافت .

از این جهت خداوند به فرزندان داود هشدار می‌دهد که سپاسگزار باشند زیرا بندگان  
سپاسگزار بسیار کم است چنانکه می‌فرماید :

**«اعملوا آل داود شکرا وقلیل من عبادی الشکور»** (سبأ آیه ۱۳) فرزندان داود  
سپاسگزار باشید ، بندگان سپاسگزار بسیار کم است .

دراهمیت مقام سپاس همین بس که خداوند ، در توصیف بندگان بلند پایه خود از شکر  
و سپاسگزاری آنان یاد می‌کند و نوح و ابراهیم را شکور و شاکر معرفی می‌نماید آن جا که  
می‌فرماید :

**«ان کان عبداشکور»** (سوره اسراء آیه ۳) : او (نوح) بنده سپاسگزاری بود

**شاکرا لانعمه اجتباها وهداه الی صراط مستقیم** (نحل آیه ۱۲۱) : ابراهیم

سپاسگزار نعمتهای خدا بود او را برگزید و به راه راست هدایت کرد .

در بزرگداشت این مقام همین کافی است که خداوند نیز خود را به همین دو صفت می‌خواند

و می‌گوید : «والله شکور علیم» (تغابن آیه ۲۷) - ان الله شاکر علیم (بقره آیه ۱۵۸)

بطور مسلم شاکر بودن خدا ، در برابر شاکر بودن بندگان ، جز یک تشابه لفظی  
چیزی نیست و توصیف خدا ، با این دو وصف به معنی شکر پذیری و پاداش دهی است ،  
نه شکر گذاری و سپاس گری .

### درجات سپاس

در هر حال خواه به مسأله شکر و سپاس از دیدة مسائل اخلاقی و اجتماعی بنگریم  
و سپاس بشری را در برابر بشری در مد نظر قرار دهیم ، و یا از دیدة یک عارف و

# شکر و سپاس

سالك به آن بنگريم و سپاس انسانی را در برابر خدا مورد بررسی قرار دهيم در هر دو صورت باید توجه نمود که سپاس ، دارای مراحل و درجاتی است که غالباً افراد به یکی از این درجات توجه نموده و از درجات دیگر آن غفلت ورزیده اند .

علمای اخلاق سپاس را به صورت های مختلفی تعریف کرده اند ، و هر کدام با تعریف خود ، به درجه ای از درجات - شکر اشاره کرده است و کمتر تعریفی است که بتواند همه مراتب را بازگو کند . با آشنایی با درجات سپاس ، مفاد این معرفی ها به روشنی معلوم خواهد گشت .

علمای اخلاق می گویند : پایه های « سپاس » را سه چیز تشکیل می دهد  
۱ - شناخت نعمت و منعم ، ۲ - حالت انفعال نفسانی که با خضوع در برابر فرد نیکوکار و فرح همراه است ۳ - انجام دادن هدفی که مقصود فرد انعام گر از انعام خود بوده است . (۲)

با توضیح مراتب شکر که ذیلا بیان می شود ، واقعیت این امور سه گانه روشن می گردد :

## ارزش ویژه شناخت

۱ - نخستین مرحله شکر و سپاس ، شناخت ارزش کار و موقعیت فرد نیکوکار است و يك چنین شناخت ، پیوسته با يك نوع انفعال نفسانی و خضوع قلبی توأم با سرور و شادی از انعام منعم همراه می باشد . يك چنین شناخت ، با قلب انسان و مراکز تفکر و اندیشه ارتباط دارد و از وظائف روح و روان به شمار می رود . و در حقیقت شناخت کار و نیکوکار ، پایه دیگر مراتب سپاس به شمار می رود ، و این نقطه جدائی يك انسان فهیمه از فرادغافل و بی توجه است که بسان يك حیوان ، از خوان نعمت انسان های نیکوکار بهره می گیرند ، ولی از آفریننده نعمت و بخشاینده آن غافل و ناآگاهند .

و به يك معنی می توان روح سپاس را در این نقطه جستجو کرد و گفت که همین شناخت است که انسان را بالا می برد و به او تکامل می بخشد .

به عبارت دیگر ، شناخت ارزش کار و فرد نیکوکار ، و خضوع قلبی در برابر بزرگواری افراد ، بسان « قصد قربت » در عبادت الهی است که روح عبادت و جنبه های مثبت آن فقط و فقط در جنبه های الهی آنست ، یعنی کار برای خدا و به فرمان خدا ، و عمل منهای يك چنین خصیصه روحی بسان جسدی جان و درخت خشکی است که کاری از آن ساخته نیست .

به خاطر اهمیتی که این درجه از شکر دارد ، امام صادق (ع) می فرماید :

من انعم الله عليه بنعمة فعرّفها بقلبه فقدا دی شکرها (۳) : هر کس که مورد انعام خداوند قرار گیرد ، و آن را از صمیم قلب بشناسد ، حق سپاس آن را اداء کرده است . امام صادق در حدیث دیگر می فرماید : ومن الشکر رؤية النعمة من الله (۴)

# شکر و سپاس

از درجات سپاس این است که بدانیم نعمت از جانب خدا است .  
در حدیثی وارد شده است که موسی بن عمران با خداوند مناجات می کرد و می گفت :  
خدایا چگونه سپاس ترا به جا آورم در حالی که انجام هر سپاس به وسیله نعمتی است که  
برای خود ، سیاسی لازم دارد . در این موقع خطاب آمد : اکنون که چنین شناختی به تو  
دست داد ، سپاس مرا انجام دادی . (۵)

## اظهار شناخت و خضوع

۲ - درجه دیگر از سپاس این است که شناخت خود را اظهار کند ، و به تصدیق  
و خضوع قلبی خود ، اعتراف نماید . چه بسا ممکن است حقیقتی بر انسان روشن باشد ،  
اما اظهار و اعتراف به آن ، برای او سنگین باشد ، شایسته يك انسان کامل این است که  
کبر را کنار بگذارد ، و به حق اعتراف کند و شناخت قلبی خود را در قالب اقرار بریزد خضوع  
حقیقی آنگاه انجام می گیرد که انفعال روحی خود را ظاهر سازد ، و از ابراز آن نهراسد ، و  
کوچکی خود را در برابر فرد نیکوکار ، آشکار سازد .

مردی از امیر مومنان واقعت و حقیقت اسلام را سؤال کرد ، امام در پاسخ او  
فرمود : حقیقت اسلام همان تسلیم باطنی و درونی (که همان یقین است ) می باشد . آنگاه  
می فرماید : آن یقین معتبر است که از روی دلیل و آگاهی صحیح می باشد و به اصطلاح  
حالت تصدیق داشته باشد ، سپس می فرماید : باید ایمان باطنی و تسلیم درونی از طریق اقرار  
آشکار گردد . (۶)

از این جهت علمای اخلاق می گویند : پس از شناخت قلبی ، نوبت زبان می رسد که  
انسان حق شناس با اعتراف زبانی ، خضوع خود را آشکار سازد .

گروهی بودند که از نعمت و مقام منعم ، شناخت قلبی داشتند ولی از اعتراف به آن  
خودداری می کردند که علتی جز کبر و غرور نداشته است قرآن در باره این گروه  
می فرماید :

يعرفون نعمة الله ثم ينكرونها و اكثرهم الكافرون  
(نحل - ۸۳)

: نعمت های خدا را می شناختند ، آنگاه آن را انکار می کردند ،  
بیشتر آنان کافرند .

تا این جا دو مرحله از مراحل سپاس روشن گردید و تشریح آخرین درجه آن ، به شماره  
آینده موكول می شود .

۳ - اصول کافی ج ۲ ص ۹۶ حدیث ۱۵

۴ - سفینة البحار ج ۱ ص ۷۱۰

۵ - اصول کافی ج ۲ ص ۹۸ حدیث ۲۷ - غزالی نیز این حدیث را در احیاء العلوم

جلد ۴ ص ۱۰۷ ط حلی آورده است .

۶ - الاسلام هو التسليم ، والتسليم هو اليقين واليقين هو التصديق والتصديق هو الاقرار (نهج -

البلاغه کلمات قصار شماره ۱۱۰)



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی